

از دروغ سفید و تعارفات ساده نگذریم

دروغ چیست و چه موقع ما انسان‌ها دست به دامن آن می‌شویم؟ چگونه می‌توانیم دروغ نگوییم؟ تأثیر دروغ‌گویی بر زندگی فردی و اجتماعی ما کجا خود را بروز می‌دهد؟



آسیب‌شناسی دروغ‌گویی بر سرمایه اجتماعی در جامعه در گفت‌وگو با دکتر سامان توکلی از دروغ سفید و تعارفات ساده نگذریم

سینا قنبریور: دروغ چیست و چه موقع ما انسان‌ها دست به دامن آن می‌شویم؟ چگونه می‌توانیم دروغ نگوییم؟ تأثیر دروغ‌گویی بر زندگی فردی و اجتماعی ما کجا خود را بروز می‌دهد؟

این سؤالات بهانه‌هایی برای گفت‌وگو با دکتر سامان توکلی- روانپزشک و روان‌درمانگر- شد تا کمی این پدیده را بشکافیم. گفت‌وگویی که پیش رو دارید علاوه بر بررسی مفهوم دروغ آثار آن را بر «#; سرمایه اجتماعی» سنجیده است که می‌خوانید. •#; اگر بخواهید تعریفی از دروغ و دسته بندی آن بدهید چگونه آن را انجام می‌دهید؟

منظور از «#; دروغ» گفتن، بیان کردن گزاره یا ارائه اطلاعاتی است که با واقعیت انطباق ندارد و عامدانه برای فریب دیگران به کار برده شده است بنابراین با توجه به آنچه گفته شد چند ویژگی را برای بیان دروغ می‌توان برشمرد. نخست اینکه پیامی منتقل می‌شود که غالباً به صورت یک پیام کلامی است ولی می‌تواند در رفتار فرد هم باشد، این پیام به وضوح با واقعیت انطباق ندارد، عامدانه بیان می‌شود و قصد بیان‌کننده فریب دادن شنونده است تا آن پیام یا گزاره را باور کند. •#; چرا افراد به دروغ گفتن روی می‌آورند؟

دروغ گفتن متأثر از مسائل پیچیده و فاکتورهای روانشناسی فردی و اجتماعی است. شاید با طبقه بندی دروغ گفتن بتوانیم به این سؤال پاسخ بدهیم که چرا افراد دروغ می‌گویند. دسته‌ای از دروغ‌ها «#; دروغ مصلحتی» هستند. در واقع، در این موارد فرد دروغ می‌گوید تا کسی را از خطری برهاند یا جان فردی را نجات دهد یا منفعتی برای فرد یا گروهی ایجاد کند. گروه دیگری از دروغ‌ها شامل مواردی است که فرد برای بالا بردن وجهه خودش یا خریدن آبروی خود یا دور کردن خود از شرمساری و تنبیه می‌گوید. در واقع در این دروغ‌گویی برخلاف گروه اول که ممکن است هدف دروغ نفع فرد یا گروه دیگری باشد، نفع خود فرد است. «#; دروغ خودخواهانه» نوع دیگری از دروغ است؛ در این شکل از دروغ‌گویی فرد برای آنکه به خود سودی برساند دروغی می‌گوید که می‌تواند باعث ضرر به دیگران بشود. دسته دیگری از دروغ گفتن‌ها هم شامل دروغ‌های ضداجتماعی می‌شود که برای تخریب شخصیت، بردن آبروی دیگری، آسیب زدن به فرد یا گروهی دیگر انجام می‌شود. •#; با این فرض آنچه به عنوان دروغ مصلحتی اشاره کردید می‌تواند گستره بیشتری به خود بگیرد؟

در واقع، براساس آن توضیحی که در پاسخ به اینکه چرا افراد به دروغ گفتن روی می‌آورند داده شد، می‌توان گفت افراد کجا و کی چه دروغی را به کار می‌گیرند. «#; دروغ سفید» یا «#; دروغ مصلحتی» با نیت جلوگیری از آسیب زدن به کسی یا جلوگیری از آسیب دیدن فردی گفته می‌شود. اما باید به دسته دیگری از دروغ‌ها هم در قالب «#; تعارفات» اشاره کنیم. تعارفات به نوعی دروغ‌های خاص یا بهتر است بگوییم نوعی بازی یا تعامل اجتماعی مبتنی بر دروغ هستند. در تعارفات که نوعی مراسم اجتماعی پذیرفته شده در مراودات ما است و به عنوان شکلی از احترام گذاشتن به طرف مقابل انجام می‌شود، دروغی می‌گوییم که هر دو طرف، یعنی گوینده و شنونده، از غیرواقعی بودن آن اطلاع دارند. برای نمونه، فرض کنید حدود نیمه شب است و بعد از یک روز کاری سخت می‌خواهید به محل استراحت خود بروید که دوستی برای گرفتن یک کتاب به شما مراجعه می‌کند. بعد شما با وجود خستگی و نیاز به استراحت به مراجعه‌کننده تعارف می‌کنید که بفرمایید چای در خدمتتان باشیم. هر دو نفر جویری وانمود می‌کنند که واقعا این دعوت جدی و واقعی است. اما در واقع، هر دو طرف می‌دانند که نوعی بازی بین فردی را انجام می‌دهند و قواعد بازی حکم می‌کند که گوینده با اصرار دعوت کند و طرف مقابل هم به شدت دعوت را نپذیرد و متقابلاً با او تعارف کند یا «#; از لطف ایشان تشکر کند». ولی اگر اتفاقاً شنونده این دعوت را جدی بگیرد، قواعد بازی به هم خورده و احتمالاً فرد دعوت‌کننده دلخور هم خواهد شد! این دروغ گفتن به قصد فریب دادن نیست، بر عکس اگر طرف مقابل آن را جدی بگیرد و باور کند، بازی را به نوعی به هم زده است. هر دو طرف یعنی تعارف‌کننده و شنونده قرار است بدانند که این دعوت به چه علتی انجام می‌شود و هدف آن تنها انجام یک رسم و آیین برای بیان احترام و علاقه به طرف مقابل است. یعنی خود فرایند است که معنا دارد و نه محتوای پیام رد و بدل شده.

#8226& این نوع دروغ گفتن یا همان #171& دروغ مصلحتی» یا #171& دروغ سفید» چقدر ما را از واقعیت جدا می‌کند و چقدر به ساخته شدن بستری برای عام شدن دروغگویی کمک می‌کند؟

باید گفت اینجا وجه اجتماعی موضوع بیشتر می‌شود و موضوع به مقوله فرهنگ‌های جمع‌گرا یا فردگرا برمی‌گردد. برخلاف فرهنگ‌هایی با ویژگی فردگرایی، در فرهنگی جمع‌گرا ممکن است فرد ناچار باشد ترجیح دهد که خواسته خود را برای نفع خانواده، گروه، ایل، شهر یا قومیت خود کنار بگذارد. در واقع ما در فرهنگ جمع‌گرا با موضوعی سر و کار داریم که در آن خواسته‌ها و ترجیح‌های فردی آنچنان مورد احترام نیست و بر عکس به‌عنوان شواهدی از خودخواهی فرد مذمت هم می‌شود. از سوی دیگر، این مسئله باعث نمی‌شود که افراد خواسته‌هایی نداشته باشند که در تقابل با خواسته‌های گروهی است. آن خواسته‌های فردی همچنان وجود دارند و تقابلهای با خواست گروه و اجتماع باعث می‌شود مرادده‌های افراد در چنین فرهنگی دو لایه داشته باشد. یکی لایه فردی و خصوصی و دیگری لایه اجتماعی و در بسیاری از مواقع، این دو با هم همخوانی ندارند. شاید همین به نوعی #171& نهنان اندیشی» و #171& نهنان روشی» منجر شده است که فردی در خلوت چیزی بگوید و کاری را از خود بروز دهد و در بیرون چیزی دیگر و کاری دیگر. این، در واقع، ناشی از تضاد بین اولویت فردی و اولویت گروهی و نبود امکان برای ایجاد مصالحه‌ای بین آنهاست. در این شرایط، دو نوع عملکرد را از یک فرد شاهدیم که یکی خریدار و مخاطبی بیرونی و اجتماعی دارد و دیگری مربوط به خود فرد یا اطرافیان نزدیک اوست. در چنین فضایی احتمالا شاهد آن خواهیم بود که فردی تا شخصی را روبه‌روی خود دارد، هیچ نکته منفی درباره او نمی‌گوید و همین که آن فرد نبود از نکات منفی رفتار و شخصیتش می‌گوید و به اصطلاح #171& غیبت» می‌کند. به همین دلیل هم ممکن است اگر فردی ناآشنا با این ویژگی‌های فرهنگی این نوع مراددهات را ببیند، تعجب کند که چطور دو نفر در حضور هم این قدر از خوبی‌های یکدیگر می‌گویند و پشت سر هم بدی‌های هم را بر می‌شمارند. با این توضیحات به پرسش اصلی شما برگردیم که آیا این تعارفات و دروغ‌های مصلحتی می‌تواند تأثیر در توسعه دروغگویی داشته باشد باید، پاسخ بدهم که به نظر من تأثیر خواهد گذاشت و در مواردی مرزهای اخلاقی را که کجا دروغ می‌تواند بد نباشد مخدوش یا نامعلوم می‌کند.

#8226& طبیعتاً دروغ گفتن جزو رفتارهای اکتسابی است؛ یادگرفتنی است. آیا این آموختن سن خاصی دارد؟

بله، دروغ گفتن تا حد زیادی محصول یادگیری است و نیاز به توانایی‌های شناختی خاصی هم دارد که در مراحل مختلف رشد تغییراتی می‌کند. ما در مراحل اولیه رشد کودکان شاهد داستان پردازی‌های غیرواقعی آنها هستیم. مثلاً اینکه چگونه به شکار شیر و پلنگ رفته‌اند. دروغ‌هایی که آنها می‌گویند نه با نیت فریب که متأثر از فانتزی‌های کودکان آنهاست. در این سنین کودکان در واقع قادر نیستند تخیلات و فانتزی‌های خود را کاملاً از واقعیت بیرونی جدا کنند و توانایی آن را هم ندارند که طوری این داستان‌ها را بسازند و بگویند که شنونده باورشان کند. در این موارد، این تخیلات به راحتی برای شنونده از واقعیات بیرونی قابل تمایز هستند. به تدریج و با رشد توانایی‌های شناختی و ذهنی کودک، او رفته رفته می‌آموزد که چگونه دروغ بگوید تا دیگران باور کنند. این مربوط به دوره‌هایی بین چهار تا پنج سالگی است که به اصطلاح #171& هوش ماکیاویلیایی» و #171& نظریه ذهن» شکل می‌گیرد؛ در این دوره در واقع کودک می‌تواند پیش‌بینی کند که رفتار و گفته خودش چه تأثیری بر شما می‌گذارد، شما چه فکر یا احساسی در قبال آن خواهید داشت یا براساس رفتاری که از شما می‌بیند حدس می‌زند که احتمالاً در ذهن شما چه می‌گذرد. این متأثر از توانایی‌های شناختی کودک است و فرد برای اینکه بتواند طوری دروغ بگوید که طرف مقابلش آن را باور کند، نیاز دارد که به حداقلی از این توانایی‌های شناختی و نظریه ذهن دست یافته باشد.

#8226& روند یادگیری این یادگیری صرفاً به همان تخیلات و باورپذیری دروغ برمی‌گردد یا نقش والدین را باید بیشتر مدنظر قرار دهیم؟

در واقع بخشی مهم از ایستار و نگرش کودک در قبال دروغگویی آنجا روی می‌دهد که کودک در خانواده می‌آموزد که راست گفتن خوب است یا دروغ گفتن. مثلاً اینکه به دروغ پاداش داده می‌شود یا به راستگویی. اگر در خانواده‌ای صداقت مورد احترام و تمجید باشد و دروغگویی مورد سؤال و چالش قرار گیرد، کودک بیشتر تمایل به راستگویی خواهد داشت اما همیشه این اتفاق نمی‌افتد. مثلاً از همان زمانی که پدر و مادر به کودک می‌گویند، #171& ببین، اگر از تو پرسیدند ما کجاییم، فلان اطلاعات غلط را بده، یا مثلاً وقتی به خانه خاله رفته‌اند، می‌گویند، #171& پسرم، اگر عمو پرسید نگویی که ما خانه خاله بودیم...» بخشی از همان #171& نهنان روشی» را به تدریج به کودک می‌آموزند. چنین وضعی سبب می‌شود که خانواده‌ها آموزش دهند که چگونه دروغ می‌تواند به ابزاری دفاعی تبدیل شود. اینگونه می‌شود که کودک می‌آموزد که دروغ ابزار سازگارانه‌ای است و به جای اینکه بیاید و مشکل و مسئله‌اش را مطرح کند و با طرح آن با گفت‌وگو و هم‌اندیشی مشکل را برطرف و حل کند، ترجیح می‌دهد دروغ بگوید. در واقع، در بسیاری از موارد فرد یاد می‌گیرد که اگر می‌خواهد به منافع بیشتری برسد یا تنبیه نشود باید دروغ بگوید و به این ترتیب، اتفاقی که می‌افتد این است که خانواده یا جامعه به دروغگویی پاداش هم می‌دهند و در عمل آن را ترویج می‌کنند. این مسئله از یک سو، به نوع برخورد خانواده و جامعه با دروغ و راستگویی ارتباط دارد و از سوی دیگر، به عدم توانایی به‌کارگیری مهارت‌های دیگر، مانند مهارت گفت‌وگو و مذاکره برای حل مشکلات، یا حتی نبود فضا و مجالی برای به‌کار بردن این توانایی‌ها.

#8226& چگونه می‌توان انتقال و آموزش این آسیب را کاهش داد و کجا می‌توان مرزی برای آن در خانواده تعیین کرد؟

این نکته را هم بگویم که همیشه نمی‌توان گفت که دروغگویی در هر شرایطی بد است و راستگویی به آن ترجیح دارد. در واقع، شرایط

و موقعیت و پیامدهای حاصل از راستگویی و دروغگویی را باید در داوری اخلاقی درباره آن و در هر موقعیت خاص در نظر گرفت. موضوع دیگر اینکه همه ظاهر^۱ می‌گوییم دروغگویی کار ناپسندی است و بهتر است دروغ نگوییم، اما گاهی بین حرف تا عمل ما هم فاصله بسیار است. مثلاً ما دروغ را بد می‌دانیم تا زمانی که کسی به ما دروغ می‌گوید، ولی وقتی خودمان دروغ بگوییم آن را بد نمی‌شماریم و توجیهش می‌کنیم. مسئله دیگر این است که چقدر این ارزش‌های اخلاقی درونی شده باشند و به اصطلاح آنها را معیاری از جانب خودمان بدانیم که خودمان هم بر آن نظارت می‌کنیم، یا اینکه آن را معیاری بیرونی و تحمیل شده از طرف اجتماع بدانیم که فقط تا وقتی خود را مقید به آن می‌دانیم که ناظر یا مأموری بیرونی بر انجام آن نظارت کند یا تخطی از آن را تنبیه و مجازات کند. تصور کنید الان نیمه شبی است که شما به یک چراغ راهنمایی رسیده‌اید. اگر چراغ قرمز باشد اما پلیسی نباشد و خودرویی هم با سرعت از سوی دیگر چهارراه نیاید شما چه می‌کنید. منتظر می‌مانید تا چراغ سبز شود؟ این موقعیت نمونه‌ای می‌تواند مثالی باشد برای اینکه معیارهای اخلاقی تا چه اندازه درونی شده‌اند.

• شما مثال چراغ راهنمایی و رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی در نبود پلیس و نبود جریمه را مطرح کردید. دروغ تا چه اندازه می‌تواند بر سرمایه اجتماعی یک جامعه تأثیر بگذارد.

سرمایه اجتماعی بر پایه اعتماد شکل می‌گیرد. اعتماد بین فردی مثل یک چسب اجزای جامعه را به هم پیوند می‌دهد و اگر نباشد همبستگی و اشتراک اجتماعی احساس نخواهد شد، امکان کارگروهی و مشارکتی وجود نخواهد داشت و بدبینی و سوءظن و اضطراب بر جمع حاکم خواهد شد. شاید در جامعه ما هم یکی از دلایلی که کارگروهی موفق نداریم یا کم داریم، همین نبود اعتماد است. در این شرایط فرد در تعاملات مختلف خود با دیگران و با جامعه نمی‌تواند اعتماد کند و در کارگروهی هم مدام احساس می‌کند که مبادا همگروهی‌های او دنبال منافع خودشان باشد.

تازه این مربوط به جایی است که کار تیمی و گروهی قرار است انجام شود و مبتنی بر منافع مشترک است. در رقابت‌های فردی و اجتماعی این شرایط خود را بیشتر نشان خواهد داد. وقتی بر روابط بین فردی اعتماد حاکم نباشد و این معیارهای اخلاقی درونی نشده باشند، در رقابت‌ها هم ممکن است افراد از هر ابزاری برای پیشبرد و موفقیت خود استفاده کنند، به خصوص اگر ترس از برملا شدن و تنبیه برای رفتارشان وجود نداشته باشد. وقتی اعتماد نباشد حتی در ابعاد مختلف زندگی روزمره هم تأثیر می‌گذارد. حتی وقتی می‌خواهیم چیزی بخریم، ممکن است تردید داشته باشیم که آیا فروشنده ویژگی‌های کالای خود را به درستی به ما اعلام می‌کند یا نه؟ در واقع اعتماد که نباشد و دروغ که فراگیر شود تک تک روابط ما، از روابط بین فردی در داخل خانواده گرفته تا ابعاد وسیع‌تر اجتماعی، متاثر از آن خواهد بود و جوّ سوءظن و بدبینی حاکم خواهد شد.

غلبه بدبینی و سوءظن و احساس خطر از طرف دیگران، به جای احساس آرامش ناشی از همبستگی با افراد دیگر جامعه، در پی خود استرس و فشار روانی شدید و دائمی را در پی خواهد داشت که تأثیرات عمده‌ای بر سلامت عمومی، چه در بعد سلامت روان و چه سلامت جسمی، خواهد داشت. طبیعتاً در جامعه‌ای که دروغ فراگیر شود و جای اعتماد را بگیرد سرمایه اجتماعی هم مختل می‌شود. در واقع، اینجا یکی از جاهایی است که ابعاد اجتماعی و فردی سلامت به شدت درهم تنیده‌اند و هر یک بر دیگری تأثیر خواهد گذاشت. به این ترتیب، باید بگوییم که مسئله دروغ اگر تبدیل به یک مسئله در ابعاد اجتماعی بشود، فقط یک مشکل اخلاقی نخواهد بود، بلکه باید آن را حتی یک مسئله متأثر و تأثیرگذار بر سلامت هم بدانیم.